

شامانیزم و دین باستان تُرکان

(بخش سوم)

● پروفیسور دوکتور سعدالدین گومچ^۱

●● ترجمه: بابک شاهد

آفرینش جهان از منظرگاه شامانیزم

در نتیجه‌ی تحقیقات محققین علمی چون و. رادلوف، وربیتسیکی و آنوهین در میان تُرکان آسیای میانه در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم میلادی، در بیان شمای کلی دین باستانی تُرکان، وجود شامانیزم بیان گردیده است. از این رو، ربط دادن باورهای موجود در آسیای میانه به شامانیزم هم اکنون به عرفی معمول تبدیل گردیده است. بنا به سیر چگونگی تکوین عالم از نگاه تُرکانی که هم اکنون نیز سنت‌های دین باستان تُرکان را زنده نگاه داشته‌اند، والاترین خدایگان، پدر انسان‌ها یعنی تنگری کایرا (و یا بای اولگن) را آفریده و بواسطه‌ی آن زمین را آفرید، با ورود انسان به مجادله با وی، نام "ارلیک" بر آن نهاده و وی را از سرزمین نور به زیر زمین انداخت و به دنبال آن از زمین درختی با نه شاخه رشد نمود که در هر شاخه‌ی آن، یک نوع انسان تولید گردیده بود. باز، در یکی از داستان‌های مربوط به آفرینش در آلتای، خدا با دمیدن در گوش انسان به وی روح و با دمیدن در بینی‌اش به وی عقل اعطا می‌نماید. اسطوره‌های ذکر شده در فوق، در هیچ افسانه‌ی دیگری موجود نمی‌باشد. بنا به این نوع آفرینش، ابتدا مرد و سپس زن بوجود آمده است. اما در پیدایش زن نقش ارلیک پیشتاز می‌باشد.

بنا به داستانی دیگر در آلتای، پیش از آفرینش زمین، آب موجود بود. یک روز اولگن (یا تنگیری کایرا کان) هنگامی که در حال نگاه کردن به آب بود بر روی آب تکه خاکی شناور دید. این خاک ساختاری شبیه وجود انسان داشت و بدان گفت که "انسان شو". خاک نیز فوراً انسان شد. هر دو آن‌ها با یکدیگر بسان پرندگان در آسمان پرواز می‌کردند. پس از مدت زمانی ارلیک خواست که از اولگن قدرتمندتر گردد. سرانجام با اولگن دشمن شد. بدین سبب خدا استعداد پرواز را از وی گرفت و به اعماق آب‌ها

^۱ استاد گروه تاریخ دانشگاه آنکارا.

فرستاد. انسان در آستانه‌ی خفه شدن بود که وی را از آب درآورده و سوار بر یک ستاره نمود. به انسان دستور داده بود که از آب، خاک با خود به همراه نیاورد ولی وی حيله کرده و مقداری خاک در دهانش پنهان نموده بود، بدین سبب دهانش باد کرده و در آستانه‌ی خفگی قرار گرفت. اگر اولگن (یا کایرا کان) اجازه نداده بود و نمی‌گفت که تُف کند، می‌مرد. به هر حال وقتی انسان، خاک را تُف کرد روی زمین تپه‌ها و باتلاق‌ها پدیدار گردید. خدا به سبب عصبانیت از وی نام ارلیک بر وی نهاد. در این اثنا، انسان‌ها نیز بسان میوه‌ها در شاخه‌های یک درخت با نه شاخه پدیدار گشتند. در اینجا نیز، به وضوح وجود عناصر دین باستان تُرکان در شکل‌دهی بدان مشاهده می‌گردد. اما احتمالاً آفرینش از نیستی از ادیان سامی وارد شده است. به همراه این موارد با نگاه به داستان‌های باستانی تُرکان نوعی برتری طبیعت مشاهده می‌گردد. به عنوان مثال در منابع مرتبط با

پدران اویغورها و شجره‌ی آن‌ها چنین بیان می‌گردد: دو رود موجود می‌باشد که از قاراقوم سرچشمه می‌گیرد. به یکی تولگا و به دیگری سلنگا گفته می‌شد. این رودها در مکانی که کاملانچو گفته می‌شد به یکدیگر وصل می‌شدند. در میان رودها دو درخت بود که در زمستان نیز برگ‌هایشان ریخته نمی‌شد و طعم و شکل میوه‌هایشان دقیقاً شبیه میوه‌ی کاج بود. یک روز، از آسمان نوری در میان این دو درخت فرود آمد. به دنبال آن کوه‌های نزدیک به آن کم کم



بزرگ‌تر شدند. مردم با مشاهده‌ی این وضعیت در حیرت فرو رفته بودند. اویغورها با احترامی زائدالوصف بدان سمت حرکت نمودند. نزدیک به رسیدن بدانجا بودند که نغمه‌های موسیقی دلنشینی شنیدند. هر شب، فرود یک نور بدانجا و به دنبال آن پدیداری سی صاعقه در اطراف آن آغاز گردید. روزی دیگر، در همانجا برپا گشتن سی چادر جدا از هم را مشاهده کردند. در هر کدام از آنها یک کودک نشسته بود.

داستان موجود در میان تُرکان سیبری در خصوص داستان آفرینش موجود در آلتای در سطور فوق؛ چنین ادامه پیدا می‌کند: ارلیک، نسبت به ساکنان جدید زمین یعنی انسان‌ها به سبب خصوصیت‌های نیکو کینه پیدا نموده و به کایرا کان جهت تحت تابع قرار دادنشان از سوی وی التماس می‌نماید. اما خدا این را مناسب نمی‌بیند. ارلیک نیز عقل آن‌ها را ربوده، با سوق به راه زشت تحت حاکمیت خویش درمی‌آورد. خدا نیز از انسان‌ها به سبب به راحتی فریب ارلیک خوردنشان عصبانی می‌شود و آن‌ها را به حال خویش وامی‌گذارد. دوباره ارلیک را مستوجب عذاب دیده به زیر زمین می‌فرستد و خودش در طبقه‌ی هفدهم آسمان ساکن می‌شود. در این میان، ارلیک که متوجه زیبایی آسمان شده خویشتن به آفرینش آسمان مبادرت می‌ورزد و از تنگری کایرا کان (اولگن) اجازه خواسته و انسان‌های تحت امرش را در آنجا اسکان می‌دهد. این‌ها انسان‌هایی بودند که وی از راه بدر کرده بود. اما این روح‌های پلید از روح‌های نیکویی که خدا آفریده بود راحت‌تر زندگی می‌نمودند. خدا نیز از این امر ناراحت شده و یکی از

ملائکه‌ی خود را بدانجا می‌فرستد. با ضربات این ملکه آسمان ارلیک تکان خورده و تکه تکه می‌شود. چهره‌ی زمین نیز به هم می‌خورد. به دنبال آن، ارلیک را به جایی که نور خورشید و ماه در آنجا نبوده و نور ستارگان بدانجا نمی‌رسد تبعید نموده و به ماندش در آنجا فرمان می‌دهد.

علاوه بر این، بنا به یکی از باورهای شبیه به موارد فوق و موجود در میان تُرکان امروزی آلتای، در هنگامه‌ای که نه آسمان و نه زمین بود، اولگن به فکر می‌افتد که چگونه دنیا را بیافریند. در این حین ارلیک به نزدش آمده و به وی می‌گوید که مواد لازم برای آفرینش جهان را از کجا تأمین نماید و در صورت یافتن چیزی که به فکر وی نیز خطور نمی‌کرد عصبانی نشدنش را بیان می‌کند. ارلیک (و یا انسان) به داخل آب رفته با تکه خاکی در دهانش به روی آب برمی‌گردد. اولگن این خاک را از وی گرفته و با پخش کردنش جهان به وجود می‌آید. اما مقداری از خاک لای دندان‌های ارلیک باقی مانده بود که ارلیک آن را به روی دنیا تُف می‌کند و بدین ترتیب تپه‌ها و باتلاق‌ها بوجود می‌آیند.

موارد ذکر شده در خصوص اولگن و ارلیک را اگر به کناری بنهیم، برخی از محققین به عدم وجود دشمنی میان آنها باور دارند و برخی از ادعاها به مکمل بودن این دو اعتقاد دارند، در هر صورت این نظرات درست نیست.

بنا به اعتقاداتی که شامانیسم نامیده می‌شود، جهان هستی از طبقات مختلف قرار گرفته بر روی یکدیگر تشکیل می‌شود. این طبقات با نظم خاصی از یکدیگر جدا شده‌اند. بدین دلیل وقتی که قام یعنی روحانی دین شامان به هنرنمایی می‌پردازد جهت صعود از یک طبقه به طبقه دیگر باید نیرو و توان زیادی صرف کند. در بالا و پائین نه (و یا هفت یا هفده) طبقه موجود است. آسمان جهان نور و زیر زمین جهان تاریکی است. انسانها نیز در میان این دو جهان یعنی روی زمین زندگی می‌کنند. روح‌های محافظ و نیکو که انسان را آفریدند در سرزمین نور زندگی نموده و در طبقه‌ی آخر آسمان اولگن به همرا نه پسر و نه دختر بر روی تخت زرین قرار دارد. اوست که انسان‌ها، حیوانات، گیاهان، کوه‌ها، رودخانه‌ها، چشمه‌ها، دریاها، ماه، خورشید و ستارگان را آفریده است. در لهجه‌های قرقیز و قزاق، اولگن به معنای بزرگ یا والا به کار می‌رود. اولگن وجودی نیکورسان می‌باشد که کسانی که می‌خواهند به حضور وی بروند باید از هفت مانع بر سر راه گذر نمایند. در این میان، تنها قام‌های مرد راه همیشه گشوده نزد اولگن دارند. علاوه بر این، قام مرد می‌تواند تا مانع پنجم یعنی تا ستاره‌ی «تمیر فازیق» رفته و از آنجا باز گردد. بنا به یک باور در میان تُرکان ساخا تا اکنون تنها یک نفر توانسته تا طبقه‌ی نهم برود و تا به امروز نیز باز نگشته است.

بنا به باور اهالی آلتای امروزی، ارلیک در انتهای ترین طبقه‌ی زیر زمین در کاخی از گِل سیاه یا آهن سیاه و بر روی تختی تیره قرار دارد. منشأ پلیدی‌ها نیز زیر زمین است. بدین‌ها تُرکان آلتای، "روح سیاه"، "وجود سیاه" و یا "گرد سیاه" نیز می‌گویند. تُرکان بودیست نیز این‌ها را "یک" می‌نامند. تُرکان آلتایی مصیبت‌های بزرگ، بیماری‌های شایع واگیردار و مرگ دسته‌جمعی حیوانات را نشأت گرفته از

ارلیک می‌داند که در آنجا تمامی روح‌های پلید و مخلوقات مضر زندگی می‌کنند و گناهکاران در آنجا جزای اعمال خویش را می‌بینند. برای رفتن نزد ارلیک نیز بسان اولگن موانعی است که بدان‌ها "پوداک" یا "بوداک" گویند. ارلیک نیز صاحب هفت یا نه فرزند می‌باشد. تُرکان سیبری چون پلیدی‌ها را نشأت گرفته از ارلیک می‌دانند، حس احترام به وی ندارند. در دعای قام‌ها یا شامان‌ها نیز گاهاً اینچنین از وی یاد می‌کنند:

ای ارلیکِ سوار بر اسب سیاه!
تختی سیاه داری.
بَسَنَت آنچنان بزرگ است که،
چیزی نمی‌تواند آن را دربرگیرد.
گردن نیرومندت راه،
کسی نمی‌تواند بیچد.
ابروانت به درازای یک وجب،
ریش‌هایت سیاه سیاه،
صورتت آغشته از خون،
ای "کان ارلیک" دارا!
موهایت برق زده و جرقه سَایع می‌کند.
تو سینه انسان مرده راه،
بسان سطل به کار می‌گیری.
جمجمه‌ی انسان‌ها لیوانت می‌شود!
شمشیرت آسمانی از آهن است،
از آهن است استخوان پُشَتت.
چهره‌ی تیره‌ات برق می‌زند،
موهایت پریشان می‌گردد.
بر درگاه چادرت،
تخت‌هایی محتشم است.
جامت، خاک است.
بام چادرت از آهن است.
شبه گاوِ نیرومند هستی.
برای پوشانیدن صندوقچه‌ات،
پوست یک اسب نیز کافی نیست.
دستت را دراز کرده و پهلوانان بر زمین می‌زنی.
دور شکمشان گرفته،
حیوانات بر زمین می‌زنی.
ای ارلیک، پدرم ارلیک!
چرا خلق را این چنین تعقیب می‌کنی؟

بگو، چرا اینچنین محو می‌کنی؟
چهرهات بسان دوده سیاه است.
ای ارلیک، پدرم ارلیک!
نسل به نسل، دوران به دوران،
تو را روز و شب یاد می‌کنیم.

در کنار این امر، در روایت‌های مربوط به آفرینش در میان تُرکان سیبری، داستان‌های شبیه یکدیگر در خصوص آفرینش جهان وجود دارد. مثلاً، در میان این تُرکان که شامانیست بودنشان ادعا می‌گردد چنین روایتی در خصوص تولد وجود دارد که، وقتی یک انسان می‌خواهد به دنیا بیاید اولگن به پسرش فرمان می‌دهد. او نیز از پدرش تبعیت نموده و این کار را به یکی از ملائکه حواله می‌کند؛ او نیز انسانی جدید را در دنیا پدیدار می‌کند. تا زمانی که این انسان زنده است این ملکه به وی کمک می‌کند. ارلیک وقتی که از تولد یک انسان با خبر می‌شود، جهت ممانعت از آن از میان روح‌های پلید خود "کُومروس" را می‌فرستد. کُومروس نیز هرچه از دستش برمی‌آید برای دشوارتر نمودن تولد انجام می‌دهد. از این رو نیز مادر درد بسیار می‌کشد. اگر تولد نیز با موفقیت انجام شود کُومروس از نزد نوزاد نرفته و تا زمان مرگش وی را تحت نظر قرار می‌دهد. در ارتباط با این موضوع همواره دو همراه نزد انسان وجود دارد. ملکه‌ی دوش سمت راستش "یای اوچی"، کُومروس نیز در دوش سمت چپاش قرار دارد. یای اوچی کارهای نیکوی انسان و کُومروس کارهای گناه را می‌نویسد. پس از اتمام حیات انسان، کُومروس روح این انسان را که هنوز زنده است نزد ارلیک می‌برد. در نزد وی به سخنان یای اوچی و کُومروس گوش فرا داده می‌شود. اگر انسان بیش از گناه و عمل پلید کار نیکو انجام داده باشد کُومروس وی را می‌رهاند. یای اوچی نیز وی را از دیار تاریکی به آسمان‌ها می‌برد. در کنار این امر نفرین و جزای ارلیک ابدی نیست. روح‌های پدران فرد فوت شده که در آسمان هستند، ملائکه‌ی خود را به جهنم فرستاده و گناهکار موجود در آنجا را از سرش گرفته و بالا می‌کشند.

بنا به نظر محققین، آمیخته گشتن توضیحات کودکانه بدین افسانه‌های آفرینش از سوی انسان‌هایی که نمی‌توانند آن را درک نمایند، امری طبیعی است. امکان مشخص نمودن زمان شکل‌گیری این گفته‌ها وجود ندارد. ولی در بررسی آن‌ها در خصوص اهمیتی که برای دین دارند، موارد قابل توجهی برای ادبیات و فولکلور تُرک وجود دارد. در حالتی کلی، در عصر حاضر در چارچوب بررسی دکتترین فلسفی آفرینش، هنگامی که افسانه‌های آفرینش بررسی می‌گردند، موضوع وجودهای دوم و سومی نزد خدا مشاهده می‌گردد و اینان نیز در برهه‌های مختلف ویژگی‌های آفرینندگی نیز دارند. اما ما بدین موضوع بسان تنولوگها و یا محققین در عرصه‌های دیگر، به واسطه‌ی عناصر موجود در شامانیسم متأخر در آلتای نمی‌نگریم. از این رو در راه بررسی نشانه‌های دین حقیقی تُرکان مستندات و مدارک تُرکی و منابع چینی را به عنوان راهنما به کار می‌گیریم.

به نظر شامانیزم، کار آفرینش پس از گذر از موارد مشخص محقق گشته است که ورود آن از باورهای دینی دیگران به آلتای را می‌پنداریم. بنا به داستانی که در منطقه‌ی آلتای بیان می‌گردد؛ روز دوم آفرینش آسمان، روز سوم جدا شدن آب از زمین و گیاهان، روز چهارم خورشید و آسمان و ستارگان، روز پنجم ماهیان و پرندگان و روز هفتم تمام نمودن تمامی این کارها و آفرینش آنها از سوی خداوند بیان می‌گردد ■